

## معرفی و نقد کتاب ساخت زبان فارسی

مهرداد نغزگوی کهن (دانشگاه بوعلی سینا)

ساخت زبان فارسی، دکتر آزیتا افراشی، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، تهران ۱۳۸۶، ۱۶۰ صفحه.

از زمانی که درس ساخت زبان فارسی در فهرست دروس رشته‌های زبان گنجانده شد، معرفی یک متن درسی مناسب که منطبق بر سرفصل این درس باشد از دغدغه‌های مدرسان بوده است. البته این بدان معنا نیست که کتابی در بازار در این زمینه وجود نداشته است؛ برعکس، کتاب‌های باارزشی قبلاً در مورد ساخت زبان فارسی منتشر شده است که از آن جمله مثلاً می‌توانیم به موارد زیر اشاره کنیم:

۱. مبانی زبان‌شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی، نوشته ابوالحسن نجفی (۱۳۷۱)؛
۲. توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، نوشته محمدرضا باطنی (۱۳۷۲)؛
۳. ظرفیت فعل و ساخت‌های بنیادین جمله در زبان فارسی، تألیف امید طیب‌زاده (۱۳۸۵)؛
۴. ساخت زبان فارسی، نوشته خسرو غلامعلی‌زاده (۱۳۷۴).

مشکل انتخاب متن درسی مناسب از آنجا ناشی می‌شود که کتاب‌های فوق، علی‌رغم اهمیتشان، یا کاملاً منطبق بر سرفصل درس ساخت زبان فارسی نیستند و یا اساساً از لحاظ شکل و نوع نگارش نمی‌توان آنها را در زمره کتاب‌های درسی به شمار آورد و

هدف مؤلفان بعضی از آنها نیز اساساً در آغاز این نبوده است که کتابشان در مقام متن درسی مورد استفاده قرار بگیرد. نکته دیگر این است که بعضی از این متون قدیمی اند و دانشجویان با مطالعه آنها نمی‌توانند با کتاب‌شناسی جدید رشته زبان‌شناسی آشنا شوند. توضیح مختصری در مورد هریک از این کتاب‌ها می‌تواند روشنگر این مطلب باشد.

کتاب ابوالحسن نجفی بر اساس نظریه نقش‌گرایی مارتینه نوشته شده است و کتاب باطنی، بر اساس نظریه مقوله و میزان است. به دلیل نظریه بنیاد بودن هر دو کتاب، تمامی مفاهیم رایج در زبان‌شناسی امروز را نمی‌توان با آنها پوشش داد. علاوه بر این، خواننده مبتدی با خواندن آنها نمی‌تواند با نحله‌های متأخر زبان‌شناسی آشنا شود و چگونگی کاربرد آنها را در تحلیل ساخت‌های زبان فارسی دریابد. به نظر نگارنده فواید این کتاب‌ها تنها در هنگام انجام تحقیق‌های جدی و نگارش مقالات تخصصی است که بر محققان مشخص می‌شود. کتاب‌های باطنی و نجفی می‌توانند سرمشق بسیار مناسبی برای کسانی باشد که می‌خواهند زبان فارسی را بر اساس نظریه خاصی تحلیل کنند. این دو مؤلف در کتاب‌های خود مطالب بدیعی را توضیح داده‌اند که تا قبل از آن کسی بدان‌ها اشاره ننموده بود.

کتاب‌های دیگری چون دستور وابستگی طیب‌زاده یا ساخت زبان فارسی غلامعلی‌زاده بیشتر به مباحث نحوی پرداخته‌اند. کتاب طیب‌زاده بر اساس دستور وابستگی است (برای نقدی از این کتاب رک. نغزگوی کهن ۱۳۸۶) و کتاب غلامعلی‌زاده به‌طور عمده بر اساس نظریه گشتاری به نگارش درآمده است. علی‌رغم مزایای دو اثر اخیر، متأسفانه هیچ‌یک به‌تنهایی دیگر حوزه‌های زبانی را مطابق با سرفصل درس ساخت زبان فارسی به‌طور کامل پوشش نمی‌دهد؛ زیرا تأکید هر دو بیشتر بر نحو است. به نظر نگارنده، کتاب‌های مقدماتی زبان‌شناسی باید تا آنجا که ممکن است تنها مفاهیم اساسی را که همگان بر روی آن توافق دارند، برای مخاطبان خود مطرح کنند و در انتهای هر بخش یا فصل می‌بایست به‌صورت شفاف خواننده را با کتاب‌شناسی مرتبط - که احتمالاً دربرگیرنده آثاری از نظریه‌های مختلف است - آشنا سازند.

آخرین کتابی که در زمینه ساخت زبان فارسی منتشر شده است، متعلق به آریتا افراشی است. در اینجا به‌تفصیل به بررسی مطالب مطرح شده در این کتاب می‌پردازیم.



این کتاب به صورت یک متن درسی تهیه شده است؛ به همین دلیل، نگارنده این سطور سعی کرده است تا آنجایی که امکان دارد اشتباهات و کاستی‌های آن را، چه از لحاظ صورت و چه از لحاظ محتوا استخراج نماید تا مؤلف محترم در ویرایش‌های بعدی کتاب، این کاستی‌های احتمالی را به تشخیص خود اصلاح نماید. بنابراین، بیان اشکالات متعدد این کتاب نباید به رد کامل آن تعبیر شود، زیرا علی‌رغم همه موارد، این کتاب خلأ مهمی را پر می‌کند و با ویرایش مجدد آن نیاز مدرسان به کتاب درسی مناسب برطرف می‌شود.

کتاب ساخت زبان فارسی افراشی از پیشگفتاری کوتاه و ۱۱ فصل شماره‌گذاری شده تشکیل شده است. شماره‌گذاری‌های درونی فصل‌ها، برخلاف رسم معمول، مطابق با خط فارسی نیست و از چپ به راست است، همین امر برای خواننده ایجاد اشکال می‌کند.

در پیشگفتار، در مورد هدف تألیف کتاب و مخاطبان آن (که دانشجویان کارشناسی زبان هستند) توضیحاتی داده شده است.

فصل اول با عنوان «پیش‌زمینه» به معرفی و تعریف اصطلاحات بنیادی زبان‌شناسی اختصاص داده شده است. به همین منظور تعریف‌هایی از «زبان»، «نظام زبان»، دستور، دستور سنتی، دستورهای زبان‌شناختی و زبان‌شناسی به دست داده شده است. در ص ۷ افراشی زیایی (generativity) را «توانایی فطری انسان در تولید جمله‌های جدید بر مبنای واژه‌ها و قواعد موجود زبانی» تعریف می‌کند. اشکال این تعریف این است که اولاً توانایی انسان در تولید واژه‌های جدید نادیده گرفته شده و تنها جمله (و قواعد نحوی) اصل گرفته شده است، و دوم اینکه اگر generativity را در فارسی «زیایی» بدانیم آن‌گاه تکلیف معادل فارسی اصطلاح فنی productivity که بیشتر ناظر بر کنش زبانی است چه می‌شود؟

مؤلف در صفحه ۸ از فرایند هم‌نشینی و جانشینی صحبت می‌کند و به ترتیب معادل‌های انگلیسی syntagmatic relation و paradigmatic relation را برای آنها به دست می‌دهد. معمولاً در فارسی از کلمه «فرایند» در مقام معادل انگلیسی process استفاده می‌شود. بنابراین بهتر است مانند معادل انگلیسی از «رابطه هم‌نشینی» و «رابطه

جانشینی» صحبت کرد.

در ص ۱۰ و ۱۱ دربارهٔ دستورنویسی عربی و تأثیر پذیرفتن ایرانیان از دستورنویسی عربی چنین نوشته شده است:

به لحاظ سنتی، دستورنویسی در ایران بسیار تحت تأثیر سنت دستورنویسی عربی بوده است. از مهم‌ترین کتاب‌های دستور نوشته شده به زبان عربی می‌توان به الکتاب، نوشته سبویه (قرن دوم ه.ق.)، کتاب الاصول، نوشته ابن السراج (قرن چهارم ه.ق.) و الخصائص، نوشته ابن جنی (قرن سوم ه.ق.)، اشاره کرد.

در اینجا شاید بهتر بود به ایرانی بودن سبویه<sup>۱</sup> نیز اشاره می‌شد.

هنگام برشمردن نام اولین کتاب‌های دستور سنتی فارسی (ص ۱۱) می‌بایست تاریخ اولین انتشار آنها به دقت به دست داده می‌شد، ولی این امر مهم رعایت نشده است. مثلاً دستور پنج استاد مطمئناً برای اولین بار در سال ۱۳۵۰ منتشر نشده است.

مؤلف در مبحث ویژگی‌های دستور سنتی، برای باز نمودن نقایص دستورهای سنتی از شواهد عینی موجود در دستورهای سنتی با ذکر مرجع کمتر استفاده کرده و شواهد وی بیشتر خودساخته و تصنعی است، و در مواردی که شاهدهی عینی به دست داده شده به مرجع اشاره نشده است. مثلاً در ص ۱۲ نقل قولی از یکی از دستورهای سنتی آمده و باینکه این نقل قول مستقیم است منبع آن ذکر نشده است (نیز ر.ک. مثال‌های شماره ۷) و (۸) در ص ۱۵ که منبع آنها مشخص نیست). در همین صفحه مؤلف یکی از ویژگی‌های دستور سنتی را این می‌داند که «دستورهای سنتی تغییرناپذیرند»، سپس توضیح می‌دهد:

یکی از مهم‌ترین مسائلی که به اعتبار دستورهای سنتی طی زمان لطمه می‌زند آن است که این دستورها تغییرناپذیری زبان را در طول زمان نادیده می‌گیرند.

هنگام توضیح تاریخچهٔ زبان‌شناسی، مؤلف اصلاً اشاره‌ای به این موضوع نمی‌کند که تا قبل از قرن بیستم، در اروپا مطالعات زبان‌شناختی بیشتر جنبهٔ تاریخی داشت و بیشتر به صرف و ریشه‌شناسی توجه می‌شد. می‌دانیم توجه به صرف به حدی بود که تا نیمهٔ دوم قرن نوزدهم حتی نام morphology (صرف) در زبان‌های اروپایی وجود نداشت،

۱. در فرهنگ فارسی (۱۳۶۴)، تألیف شادروان دکتر محمد معین، جلد پنجم (اعلام) نام نویسندهٔ الکتاب سبویه ضبط شده است (مجلهٔ دستور).



زیرا دستور را همان صرف تلقی می‌کردند (← 1: Haspelmath 2002). روایت مؤلف از تاریخ زبان‌شناسی به گونه‌ای است که خواننده مبتدی را به اشتباه می‌اندازد؛ گویی مطالعات زبانی هیچ استقلال قبل از قرن بیستم نداشته است و تنها در ضمن مطالعات ادبی، فلسفی و منطقی به آن توجه می‌شده است (ر.ک: توضیحات مؤلف در ص ۱۸). در اینجا کوچک‌ترین اشاره‌ای به تلاش‌های خستگی‌ناپذیر و تألیفات ستودنی زبان‌شناسان تاریخی برای یافتن خویشاوندی تبارشناختی زبان‌ها در پیش از قرن بیستم نشده است. یکی از نکته‌های مثبت و نقاط قوت کتاب ارائه تمرین‌های تشریحی و چندگزینه‌ای در انتهای هر بخش است. قسمت «منابع پیشنهادی برای مطالعه بیشتر» برای خوانندگان علاقه‌مند بسیار مفید است.

عنوان فصل دوم کتاب «آشنایی با حوزه‌های آواشناسی و واج‌شناسی» است و در آن با معرفی این دو بخش مهم از زبان‌شناسی، نظام آوایی / واجی فارسی توصیف شده است. در ص ۲۳ از انجمن بین‌المللی آواشناسی و الفبای آوانگار بین‌المللی صحبت می‌شود، ولی از علت عدم استفاده از الفبای بین‌المللی در این کتاب سخنی به میان نمی‌آید. توضیح این موضوع برای دانشجویان بسیار مهم است. علاوه بر این، چون در این فصل از الفبای بین‌المللی صحبت شده است، بهتر بود جدول الفبای بین‌المللی نیز در این فصل، یا به صورت ضمیمه در آخر کتاب می‌آمد.

در معرفی جایگاه تولید همخوان‌ها (ص ۳۴)، مؤلف مانند مؤلفان متقدمی چون ابوعلی سینا در کتاب مخارج الحروف (۷۱-۸۲) و درست برخلاف توصیفات معمول در زبان‌شناسی امروزی عمل کرده است؛ یعنی از چاکنای شروع می‌کند تا به جایگاه دولبی برسد (ر.ک: ص ۳۵). در زبان‌شناسی جدید ترتیب معرفی جایگاه‌های تولید، درست عکس این ترتیب است.

در ص ۳۵ برای کلمات انگلیسی «stop» و «affricate» معادل‌های انسدادی و انفجاری سایشی در نظر گرفته شده است. هنگامی که ما معادل انسدادی را انتخاب می‌کنیم باید معادل فارسی affricate انسدادی - سایشی باشد تا دانشجویان به شباهت این دو نوع همخوان نیز توجه کنند.

جدول ۱-۲ (ص ۳۷) که در آن واج‌های همخوانی زبان فارسی آمده است، دارای حشو

است. در کتاب‌های آواشناسی / واج‌شناسی سنت بر این است که همخوان‌هایی را که در یک جایگاه تولید می‌شوند و تنها از لحاظ واک‌داری با هم فرق دارند، زیر هم می‌نویسند؛ به این ترتیب که همخوان‌های واک‌دار و بی‌واک به‌طور یکنواخت و بدون استثنا، در بالا یا پایین قرار می‌گیرند و نویسنده مشخص می‌کند که همخوان‌هایی که بالاتر نوشته شده‌اند، واک‌دارند یا بی‌واک. در جدول همخوان‌های فارسی این امر رعایت نشده و در جدول برای هر مورد بی‌واک یا واک‌دار بودن همخوان به خط فارسی (با علائم «+ واک» و «- واک») مشخص شده‌است. به نظر نگارنده این سطور، این‌گونه نمایش بیشتر موجب سردرگمی خواننده می‌شود و علاوه بر این، تعمیم و طبقه‌طبیعی واج‌های زبانی را به شکل صریح به نمایش نمی‌گذارد.

در فصل سوم شیوه‌واج‌نگاری فارسی مورد توجه قرار گرفته‌است. این فصل برای خواننده بسیار مفید است، زیرا تاکنون به این موضوع در کتاب‌های درسی کمتر توجه شده‌است. در این فصل خواننده با نارسایی‌های خط فارسی در نمایش واج‌های این زبان، مزایای استفاده از خط واج‌نگار و چگونگی کاربرد این خط در زبان فارسی آشنا می‌شود.

در فصل چهارم کتاب به فرایندهای آوایی زبان فارسی پرداخته شده‌است. بدین منظور فرایندهای همگونی همخوانی، همانندی واکه‌ای، ناهمگونی، قلب، حذف، اضافه و ابدال مورد توجه قرار گرفته‌است. در ص ۵۴ نمونه‌ای از قواعد آوایی به دست داده شده‌است، ولی در مورد نشانه‌های مورد استفاده در قواعد آوایی، یعنی معنای «پیکان» →، «خط تیره» — و «خط مورب» / هیچ توضیحی داده نشده‌است. این عدم توضیح موجب سردرگمی خواننده تازه‌کار می‌شود.

فصل پنجم به مبحث صرف اختصاص دارد. مؤلف بعد از نگاهی اجمالی به تاریخ مطالعات صرفی، حوزه مطالعات صرفی را مشخص می‌کند و به تعریف «واژه» word می‌پردازد و آن را از «واژه انتزاعی» lexeme متمایز می‌سازد و سپس «صورت واژگانی» word-form را توضیح می‌دهد. «واژه انتزاعی» این‌گونه تعریف شده‌است (ص ۶۵):

کانون واژگانی مشترکی میان چند واژه.



این تعریف بسیار نارساست. این نارسایی از آنجا ناشی می‌شود که در تعریف مفاهیم صرفی ترتیب منطقی رعایت نشده‌است. مؤلف بعد از تعریف «واژه»، باید به تعریف «صورت واژگانی» می‌پرداخت و از این رهگذر «واژه انتزاعی» را مطرح می‌کرد، زیرا همان طور که می‌دانیم واژه (انتزاعی)، جزئی انتزاعی است که صورت‌های واژگانی مختلف، تجسم‌های عینی آن هستند.

در ادامه بحث مثال‌هایی از انگلیسی و فارسی مطرح می‌شود که در اینجا مثال فارسی را می‌آوریم:

به عنوان نمونه‌ای دیگر در زبان فارسی «xor» واژه انتزاعی و صورت‌های «mixoram»، «xordi»، «naxor» و جز آن بازنمودهایش به شمار می‌آیند (ص ۶۵).

به نظر می‌رسد «ریشه» در اینجا با اصطلاح «واژه انتزاعی» اشتباه گرفته شده‌است. هیچ فارسی‌زبانی «xor» را «واژه» نمی‌داند. درحقیقت، در زبان فارسی از «صورت استنادی» citation form مصدر برای بازنمایاندن واژه انتزاعی صیغگان فعلی استفاده می‌شود؛ یعنی در مثال مزبور به جای «خور» می‌بایست از مصدر «خوردن» استفاده می‌شد. اشتباه مزبور در ص ۶۶ نیز تکرار شده‌است و «puš» واژه انتزاعی برای صورت‌های «bepuš»، «napuš»، «pušidam»، «napušidi» انگاشته شده‌است. مؤلف همین اشتباه را در مورد «برو» مرتکب می‌شود و ادعا می‌کند «رو» واژه انتزاعی است. این دو مثال نیز (مانند مثال اول) غلط است.

در آغاز، نگارنده این سطور تصور می‌کرد مؤلف تنها از روی شتاب‌زدگی اصطلاحات مهم «صیغگان» paradigm و «صورت استنادی» را در مورد صورت‌های واژگانی مطرح نکرده‌است، ولی متأسفانه با مثال‌های بیشتری که وی در ص ۶۶ به دست می‌دهد، کاملاً مشخص می‌شود که او اصلاً خود متوجه تمایز میان صیغگان و «خانواده واژگانی» word family نشده‌است. به توضیحات وی در ادامه ص ۶۶ دقت کنید:

(۶۶) عجب کاری کردی!

(۶۷) تیم استقلال در یک حمله کاری به سپاهان اصفهان یک گل زد.

همان طور که از توجه به جمله‌های (۶۶) و (۶۷) مشخص می‌شود، «کاری» در جمله (۶۶) و

«کاری» در جمله (۶۷)، دو واژه دستوری وابسته به واژه انتزاعی «کار» به شمار می‌آیند؛ زیرا

«کاری» در جمله (۶۶) [اسم] و در جمله (۶۷) [صفت] محسوب می‌شود.

در اینجا مشخص است که رابطه «mixoram»، «xordi»، «naxor» با «خوردن» و «bepuš»، «napuš»، «pušidam»، «napušidi» با «پوشیدن»، مثل رابطه «کار» با «کاری» (در جمله ۶۷) نیست. ی / -i در کلمه «کاری» (شماره ۶۷) یک پسوند اشتقاقی است. درحالی که رابطه میان صورت‌ها در صیغگان «خوردن» و «پوشیدن» بر اساس وندهای تصریفی است. «کار»، صورت انتزاعی «کاری» نیست، زیرا هر دوی آنها باید در واژگان فهرست شوند.

بعد از «واژه» نوبت «تکواژ» و تعریف آن در این فصل می‌رسد. مباحث این فصل با تقسیم‌بندی تکواژها به «تکواژهای قاموسی» و «تکواژهای دستوری» ادامه می‌یابد. متعاقب آن، دو دسته «وند تصریفی» و «وند اشتقاقی» از هم متمایز می‌گردند. این دو دسته‌بندی نه تنها سودی برای خواننده ندارد، بلکه او را سردرگم می‌سازد. در کتاب‌های تخصصی صرف، معمولاً تکواژها به دو دسته آزاد و مقید تقسیم می‌شود. تکواژهای آزاد به دو زیرگروه «کلمات قاموسی» content words و «کلمات نقشی» function words تقسیم می‌شوند. تکواژهای مقید نیز به دو گروه وندهای اشتقاقی و تصریفی تقسیم می‌گردند. اشکال تقسیم‌بندی کتاب مورد بحث ما این است که تقسیم‌بندی تکواژها به قاموسی و دستوری و سپس تقسیم‌بندی وند تصریفی و اشتقاقی هم‌پوشی فراوانی دارد. مثلاً بسیاری از تکواژهای دستوری، وند تصریفی نیز هستند و تعدادی از آنها نیز از جنس واژه، یعنی تکواژ آزاد، به شمار می‌روند. البته مؤلف، هم وندهای تصریفی و هم وندهای اشتقاقی را جزو تکواژهای دستوری می‌گیرد (ر.ک: ص ۶۹). نگارنده «دستوری» نامیدن تکواژهای اشتقاقی را تاکنون در کتاب‌های کلاسیک زبان‌شناسی مشاهده نکرده‌است. زبان‌شناسان برای متمایز ساختن اشتقاق از تصریف ملاک‌های مختلفی را مطرح نموده‌اند که یکی از آنها این است که تصریف ناظر بر نحو است، در صورتی که اشتقاق معمولاً چنین نیست (برای تمایزات دیگر ر.ک: Haspelmath 2002: 70-77). جالب توجه این است که منبع اخیر در پایان همین فصل در بین «منابع پیشنهادی برای مطالعه بیشتر» آمده‌است. اگر منظور مؤلف از «دستور» نحو است، سخن وی نادرست می‌باشد. اگر دستوری بودن تکواژهای اشتقاقی را در این می‌داند که مقوله پایه را تغییر می‌دهد، این امر پر از استثناست؛ یعنی بعضی وندهای اشتقاقی مقوله پایه‌ای را که به آن



متصل می‌شوند تغییر نمی‌دهند. از طرف دیگر. در زبان‌ها، وندهای تصریفی‌ای را سراغ داریم که مقوله پایه را تغییر می‌دهند، مثلاً نشانه مصدر *-ān* را که نویسنده در ص ۷۱ در بین وندهای تصریفی آورده‌است، مقوله فعل را تبدیل به اسم می‌کند (نیز ر.ک: Haspelmark 2002: 77). این ملاک به قدری ضعیف است که حتی بعضی از زبان‌شناسان آن را در بین ملاک‌های تشخیص تصریف از اشتقاق نیاورده‌اند. البته در ص ۷۰ نویسنده کتاب بر قطعی نبودن ملاک تغییر مقوله صحه می‌گذارد.

در مقام آخرین ملاک تمایز تصریف از اشتقاق در ص ۷۲ چنین آمده‌است:

ملاک دیگری که برای تمایز نهادن میان وندهای تصریفی و اشتقاقی می‌توان معرفی کرد آن است که وندهای تصریفی به شکل فاعده‌مند، فراگیر و بدون استثنا، در بازنمودهای یک واژه انتزاعی ظاهر می‌شود.

این ملاک نیز خالی از اشکال نیست. کافی است نگاهی به شیوه جمع بستن اسامی در فارسی و انگلیسی بیندازید تا استثناها را در تصریف مشاهده کنید. این ملاک تنها یک طیف را نشان می‌دهد؛ یعنی تصریف از اشتقاق منظم‌تر است، ولی خالی از استثنا نیز نیست.

برای فصل ششم عنوان عجیب «شمارش تکواژهای جمله» انتخاب شده‌است. انتخاب این عنوان ظاهراً متأثر از بعضی سؤال‌های کنکور کارشناسی ارشد است که در آنها از داوطلبان می‌خواهند تعداد تکواژها را در جمله مشخص کنند. «تکواژ» جزئی است که در صورت مورد بحث قرار می‌گیرد و صرف به ساختار درونی کلمات می‌پردازد و معمولاً در نحو است که ما صحبت از جمله و ساختار درونی آن می‌کنیم. تعداد تکواژها در کلمه و چگونگی شناسایی آنها از جمله موضوع‌های بحث برانگیز در صرف است. بر اساس تعداد تکواژ در کلمه، زبان‌ها را می‌توان دسته‌بندی کرد. آنهایی که اجازه وقوع تکواژ بیشتری در واحد کلمه را می‌دهند، زبان‌های ترکیبی‌تر نامیده می‌شوند و زبان‌هایی که تعداد تکواژ در واحد کلمه در آنها کمتر است، زبان‌های تحلیلی‌تر هستند؛ به عبارت دیگر، در اینجا ما با یک طیف روبه‌رو هستیم، هر زبان بر اساس درجه ترکیب *degree of synthesis* که همان تعداد تکواژ در واحد کلمه است، در نقطه‌ای در این طیف قرار می‌گیرد. البته همان‌طور که گفتیم به دست آوردن درجه ترکیب برای زبان‌ها خالی از

مشکل نیست.

در این فصل تکواژ صفر، تکواژهای ماضی ساز، تکواژ رسوبی و عنصر هموندی معرفی و توصیف شده است. با نگاهی به این فهرست مشخص می شود هدف در اینجا شرح و توضیح موارد مسئله ساز در شمارش تکواژها بوده است؛ بنابراین بجا بود از وند «فزاینده» cumulative که هم زمان بیانگر دو معنای صرفی است صحبت می شد. مؤلف در این فصل فقط بر تغییرات «خطی» concatenative نظر دارد و از الگوهای صرفی که در آنها «جرح و تعدیل پایه» base-modification رخ داده است، به صورت سطحی می گذرد. مثلاً در صفحه ۷۸، تعداد تکواژهای بن ماضی فعل های به اصطلاح بی قاعده فارسی یکی در نظر گرفته شده است؛ یعنی اصلاً تکواژ ماضی ساز در شمارش به حساب نیامده است. مؤلف در اینجا باید توضیح می داد که این گونه موارد در مقام «تکواژ دوگانه» portmanteau morpheme تحلیل می شوند. در این گونه تکواژها صورت های تکمیلی، هم بیانگر معنای پایه اولیه هستند و هم معنای تصریفی را دربر دارند.

در «منابع پیشنهادی برای مطالعه بیشتر» اثری از مقاله بسیار مهم صادقی (۱۳۸۰) با عنوان «التقای مصوت ها و مسئله صامت های میانجی» نیست. این مقاله در خصوص بخش عنصر هموندی قابل طرح است. فصل هفتم به «واژه سازی» word-formation در زبان فارسی اختصاص دارد، ولی مؤلف عنوان غیر شفاف «واژه در زبان فارسی» را برای آن برگزیده است. فرایندهای واژه سازی به دو دسته اصلی و فرعی تقسیم شده اند. در فرایندهای واژه سازی اصلی به «اشتقاق»، «ترکیب»، و «اشتقاق/ ترکیب» اشاره شده است. منظور نویسنده از فرایندهای واژه سازی فرعی، «قرض گیری»، «ادغام»، «سرواژه سازی»، «کوتاه سازی»، «تبدیل»، «پس سازی» و «تکرار» است.

در ص ۸۵ در توصیف «اشتقاق» چنین آمده است:

در نتیجه عملکرد فرایند اشتقاق، وندهای اشتقاقی به تکواژ پایه (root) افزوده می شود و واژه مشتق پدید می آید.

مؤلف در پانوشته همان صفحه توضیح می دهد:

در اینجا مخصوصاً root به تکواژ پایه ترجمه شده است. شاید به لحاظ اصطلاح شناسی، «ریشه» معادل بهتری برای آن باشد ولی چون از ریشه در زبان های تصریفی می توان صحبت



کرد، این گونه معادل‌گزینی صورت گرفته‌است.

هم تعریف فوق و هم توضیحی که در پانوشته آمده غلط است. اشتقاق فرایندی است که در آن یک‌وند اشتقاقی به پایه اضافه می‌شود. معادل انگلیسی پایه کلمه «base» است و نه «foot» (که در فارسی به آن «ریشه» می‌گوییم). جزئی از کلمه که وند به آن متصل می‌شود، «پایه» نام دارد. پایه می‌تواند یک تکواژ باشد یا یک کلمه که از چند تکواژ تشکیل شده‌است. ریشه، جزء بسیطی است که معنای اصلی کلمه را دربر دارد و تنها از یک تکواژ تشکیل شده‌است. ریشه‌ها می‌توانند به صورت پایه برای اضافه شدن وند به آنها مورد استفاده قرار گیرند، ولی همه پایه‌ها ریشه نیستند. اصطلاحی که بیشتر در زبان‌های تصریفی (و تصریف) مطرح می‌شود، «ستاک» stem است و نه «ریشه» (نیز ر.ک: Haspelmath 2002: 19).

در زبان‌شناسی علامت خط مورب «/» نشانه «یا» است. عنوان قسمت ۳-۱-۷، «اشتقاق/ ترکیب» است. با توجه به توضیحات این بخش، باید این عنوان مثلاً به «اشتقاق و ترکیب» تغییر یابد.

در مبحث «قرض‌گیری»، مثال‌هایی از کلماتی که از زبان‌های مختلف وارد فارسی شده‌اند به دست داده شده‌است. مؤلف به درستی بر این مطلب تأکید می‌کند که تلفظ کلمات قرضی با توجه به نظام واجی فارسی تغییر می‌کند. برای اینکه این موضوع برای خوانندگان روشن شود، بهتر این بود که شکل اصلی مثال‌ها در زبان مبدأ آورده می‌شد. این امر به خصوص در توضیح «ترجمه قرضی» calque اهمیت پیدا می‌کند.

در ص ۸۹ برای کوتاه‌سازی clipping دو مثال آورده شده‌است:

(۱۵۵) امتحان زیست به هفته بعد موکول شد. ← امتحان زیست‌شناسی به هفته بعد موکول شد.

(۱۵۶) نتایج جام اعلام شد؟ ← نتایج مسابقات جام کشتی ملت‌های آسیا اعلام شد؟

برای این مثال‌ها هیچ توضیحی داده نشده‌است. در (۱۵۵) «زیست» کوتاه شده «زیست‌شناسی» است. شاهد (۱۵۶) کاملاً بی‌ربط است و به جای کوتاه شدن «کلمه»، کوتاه شدن یک «گروه نحوی» را نشان می‌دهد.

اکثر مثال‌هایی که برای «پس‌سازی» back-formation به دست داده شده غلط است.

مؤلف شواهد زیر را برای این فرایند آورده است:

(۱۵۸) فلسفه ← فلسفیدن

(۱۵۹) جنگ ← جنگیدن

(۱۶۰) خشک ← خشکیدن

پس‌سازی ناظر بر ساخت یک صورت کوچک‌تر از صورت بزرگ‌تر است.

در «منابع پیشنهادی برای مطالعه بیشتر» بهتر است نام کتاب‌های دیرمقدم (۱۳۸۴)، طباطبایی (۱۳۸۲ و ۱۳۷۶) و کشانی (۱۳۷۱) اضافه شود.

فصل هشتم با عنوان «ترکیب‌های نحوی واژگانی در زبان فارسی» به بررسی مواردی اختصاص دارد که به‌زعم مؤلف «فصل مشترک صرف و نحو» هستند. سؤالی که در اینجا برای هر خواننده‌ای پیش می‌آید و جواب آن را به‌طور صریح نمی‌یابد، این است که آیا «ترکیب غیرنحوی واژگانی» هم داریم؟ از مثال‌ها و توضیحات بر نمی‌آید که کلمات مرکبی داشته‌باشیم که در زمره «ترکیب‌های نحوی واژگانی» قرار نگیرند. بنابراین، برداشت نگارنده این‌سطور این است که در این فصل انواع کلمات مرکب در مقام ترکیبات نحوی و هسته آنها نیز هسته نحوی تلقی شده است. در تحلیلی که به دست داده شده، برای هر کلمه مرکب یک جمله زیربنایی در نظر گرفته شده است که درحقیقت ترجمه / تعبیر کلمه مرکب به‌عنوان یک جمله / گروه است. سپس نقش هسته کلمه مرکب با نقش همان هسته در جمله متناظر مقایسه شده، بر این اساس انواع ترکیب‌های فارسی به «نهادی»، «مفعولی»، «اضافی»، «وصفی»، «بدلی»، «متممی»، «قیدی»، «عطفی» و «عددی» تقسیم شده‌اند. مثلاً در کلمه مرکب «گوش نواز»، «گوش» هسته فرض شده است و این کلمه مرکب به جمله «چیزی که گوش را می‌نوازد» ترجمه / تعبیر شده است و چون «گوش» در جمله اخیر مفعول است، کلمه مرکب اولیه از نوع «ترکیب مفعولی» انگاشته شده است (ر.ک: ص ۹۷). البته همین ملاک نیز برای همه انواع ترکیب رعایت نشده است، مثلاً برای تشخیص «ترکیب عطفی» و «ترکیب عددی» نیاز به جمله نداریم.

اینکه ما هسته کلمه مرکب (یعنی هسته صرفی) را هسته نحوی فرض کنیم جای بحث دارد. در این نگاه ما با «فصل مشترک صرف و نحو» سروکار نداریم، بلکه در اینجا



حوزه صرف وابسته به نحو انگاشته شده است. موضوعی که راجع به این مسئله قابل طرح است منطبق نمودن خصوصیات هسته نحوی و هسته صرفی است. هسته‌های صرفی دارای همه خصوصیات هسته‌های نحوی نیستند؛ بنابراین نمی‌بایست خصوصیات هسته صرفی را در گروه‌ها و جمله‌های متناظر دنبال کنیم. علاوه بر این ما کلمات مرکبی داریم که برون‌مرکز هستند و تحلیل به‌دست داده شده در این فصل را با مشکل بیشتری روبه‌رو می‌سازند (برای بحث مفصلی در مورد هسته‌های صرفی و نحوی ر.ک: Haspelmath 2002: 90-95، نیز ر.ک: کتاب مهم طباطبائی ۱۳۸۲).

فصل نهم در مورد حوزه نحو است. در صفحه ۱۰۷، «نحو» به صورت زیر تعریف شده است:

بخشی از دستور که به ساخت گروه (phrase) و جمله در زبان می‌پردازد، نحو (syntax) نامیده می‌شود.

این تعریف دقیق نیست، چون «گروه» فارغ از جمله نیست که بگوییم «نحو» به گروه و جمله می‌پردازد؛ از طرف دیگر، خود «جمله» را می‌توان یک گروه دانست.

قسمت «پیشینه مطالعات نحوی»، علی‌رغم حجم کم آن، بسیار اطلاع‌دهنده است. در این قسمت از زبان‌های تصریفی و وندهای تصریفی نیز صحبت شده است. انواع حالت‌ها و نشانه‌های حالت نیز در زبان آوستایی در جدولی در ص ۱۱۰ آمده است. بهتر این بود که مباحث فوق با این تفصیل در بخش صرف کتاب یا فصل هشتم (که در آن مؤلف «فصل مشترک حوزه‌های صرف و نحو» را در نظر داشت) مطرح می‌شد. در ادامه فصل، دستور زایشی و مفاهیم اصلی آن مورد توجه قرار گرفته است.

شایسته است با توجه به موضوعات این فصل، به فهرست «منابع پیشنهادی برای مطالعه بیشتر» کتاب زبان ساپیر (۱۳۷۶)، و کتاب دیگری با همین عنوان نوشته بلومفیلد (۱۳۷۹) اضافه شود، مخصوصاً از این جهت که هر دوی این کتاب‌ها به فارسی ترجمه شده‌اند.

دو فصل آخر (دهم و یازدهم) کتاب به ترتیب به «ساختمان گروه» و «ساختمان جمله» در زبان فارسی اختصاص دارد.

در فصل دهم، بعد از توصیف اصطلاح «گروه»، ساختار درونی «گروه اسمی»، «گروه

حرف اضافه»، «گروه قیدی»، «گروه صفتی»، «گروه فعل» و «گروه فعلی» توصیف شده است. «گروه فعل» در صفحه ۱۲۶ چنین توصیف شده است:  
هسته فعلی و وابسته‌های اجباری آن گروه فعل را به وجود می‌آورد.

سپس در ادامه در ص ۱۳۱ تصریح شده است که «گروه فعلی با گروه فعل تفاوت دارد و گروه فعل صرفاً جزئی از ساختمان گروه فعلی به شمار می‌آید». کاش مؤلف معادل انگلیسی «گروه فعل» را به دست می‌داد تا با مراجعه به متون دیگر منظور او را بهتر متوجه می‌شدیم. به نظر می‌رسد در این فصل مفاهیم اساسی رویکرد زایشی با مفاهیم دستور وابستگی خلط شده است. اگر به نمودارهای درختی که در فصل یازدهم کشیده شده (ص ۱۳۸-۱۵۶) کمی دقت کنید، متوجه می‌شوید که در زیرگروه فعلی، معمولاً یا تنها «گروه فعل» قرار دارد، یا «گروه فعل» به همراه «گروه حرف اضافه». به عبارتی، هسته یک گروه در جمله، به جای اینکه مقوله و اژگانی باشد، یک «گروه» دیگر است.

در فصل آخر کتاب جملات «با توجه به تعداد افعال به کاررفته در جمله از یک سو و نوع پیوند یافتن فراکردهای جمله از سوی دیگر» (ص ۱۳۶) به سه دسته جمله‌های ساده، جمله‌های مرکب و جمله‌های مشتق تقسیم شده‌اند. منظور مؤلف از «فراکرد» «جمله ساده‌ای است که معنی کاملی نداشته باشد» (ص ۱۳۷).

جمله ساده، جمله‌ای دانسته شده که در ساختمان آن تنها یک فعل وجود دارد. جمله‌های ساده خود به جمله‌های خبری، امری، پرسشی، و شبه جمله تقسیم شده‌اند. علاوه بر تقسیم‌بندی‌های فوق، در این فصل برای همه انواع جمله مثال‌هایی با نمودار درختی متناظر آن به دست داده شده است. نمودارهای درختی به خط فارسی است و باید از راست به چپ خوانده شود. استفاده از خط فارسی مشکلاتی را در تحلیل بعضی جملات به وجود آورده است؛ به طوری که مؤلف مجبور شده است جملات شماره (۳۹۱ الف) و (۳۹۲ الف) را دوباره واج‌نگاری کند تا بتواند ساختار درونی آنها را نشان دهد (ر.ک: ص ۱۴۲ و ۱۴۳).



### اشتباهات و نقص‌های ویرایشی

— جدول ص ۱۱۰ از چپ به راست است و بر اساس خط فارسی نیست.  
— در این کتاب معادل انگلیسی اصطلاحات تخصصی در متن در داخل پرانتز بعد از کلمه فارسی آمده است. از این روش معمولاً در مقالات تخصصی استفاده می‌شود و نه کتاب‌های مقدماتی که تعداد اصطلاحات فراوان است. در کتاب‌های درسی، کاربرد معادل‌ها در متن فهم مطالب را دشوار می‌سازد و تسلسل مطالب را خدشه‌دار می‌کند. برای نمونه ر.ک: ص ۲۸ که در آن در سه سطر، یازده معادل انگلیسی آمده است (نیز ر.ک: ص ۳۴ سطر ۱۴-۱۶). به دلیل معادل‌های درون‌متنی، این کتاب واژه‌نامه فارسی به انگلیسی ندارد. با این حال بعضی از اصطلاحات تخصصی فاقد معادل انگلیسی است. در ادامه تعدادی از این موارد را آورده‌ایم:

آوانگاری تفصیلی، ص ۲۴ سطر ۸؛

آوانگاری کلی، ص ۲۴ سطر ۱۱؛

حفرهٔ دهان، ص ۲۸ سطر ۲۱؛

آواهای فورانی، ص ۲۹ سطر ۹؛

برون‌سو، ص ۲۹ سطر ۸؛

درون‌سو، ص ۲۸ سطر ۱۰؛

مجرای گفتار، ص ۳۰ سطر ۹؛

ابدال، ص ۶۰ سطر ۲۰؛

تکواژهای قاموسی و دستوری، ص ۶۸ سطر ۱۲؛

تکواژ رسوبی، ص ۷۸ سطر ۱۳؛

افزایش و کاهش معنایی، ص ۹۶ سطر ۹؛

گروه فعل، ص ۱۲۶ سطر ۱۶؛

فراکرد، ص ۱۳۶ سطر ۸؛

جملهٔ ساده، ص ۱۳۶ سطر ۱۰؛

جملهٔ مرکب، ص ۱۳۶ سطر ۱۰؛

جملهٔ مشتق، ص ۱۳۶ سطر ۱۰.

## اشتباهات چاپی

این کتاب خالی از اشتباهات چاپی و املایی نیز نیست. در ادامه به مواردی از این دست اشاره کرده‌ایم:

– برای باز نمودن همخوان انسدادی چاکنایی از علامت سؤال (با نقطه زیر آن) استفاده شده است؛

– ص ۸، سطر ۱۴: paradygmatic به جای paradigmatic؛

– ص ۱۵: «در وندافزایی» به جای «در وندافزایی»؛

– ص ۱۷، سطر ۷: «قلمروی» به جای «قلمرویی»؛

– در توصیف واج‌گونه در ص ۴۱ برخی از واج‌گونه‌های /d/ به شرح زیر آمده است:

(۳۱) [d] ; [+ واک] در «دزد»

(۳۲) [d] ; [- واک] در «مزد»

(۳۳) [d<sup>h</sup>] ; [+ لیبی] در «دور»

مثال‌های ۳۱ و ۳۲ هیچ تفاوتی با هم ندارند. در شماره ۳۳ نیز باید به جای [d<sup>h</sup>]

آوانویسی [d<sup>\*</sup>] باشد؛

– ص ۶۱، سطر ۴: josv به جای jozv

– ص ۷۰ سطر ۱۴: «وندهای تعریفی» به جای «وندهای تصریفی».

## کلام آخر

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

علی‌رغم مواردی که ذکر کرده‌ایم، ساختار و ترتیب ارائه مطالب کتاب بسیار مطلوب است. وجود موارد متعدد ارجاع به متن، به خواننده کمک فراوانی می‌کند تا مطالب را بهتر بفهمد و روابط بین موضوع‌های مختلف را دریابد. مطمئناً بعد از برطرف شدن کاستی‌ها و اشتباهات کتاب، می‌توان از آن به عنوان نمونه خوبی از کتاب‌های درسی زبان‌شناسی که به زبان فارسی نوشته شده است یاد کرد.



## منابع

- ابوعلی سینا (۱۳۴۸)، مخارج الحروف یا اسباب حدوث الحروف، دو روایت از متن رساله با مقابله و تصحیح و ترجمه از دکتر پرویز ناتل خانلری، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران؛
- باطنی، محمدرضا (۱۳۷۲)، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، چاپ پنجم، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران؛
- بلومفیلد، لئونارد (۱۳۷۹)، زبان، ترجمه علی محمد حق شناس، مرکز نشر دانشگاهی، تهران؛
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۴)، پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی، مجموعه مقالات، مرکز نشر دانشگاهی، تهران؛
- سایپر، ادوارد (۱۳۷۶)، زبان، ترجمه علی محمد حق شناس، سروش، تهران؛
- صادقی، علی اشرف (۱۳۸۰)، مسائل تاریخی زبان فارسی، مجموعه مقالات، سخن، تهران؛
- طباطبائی، علاء‌الدین (۱۳۷۶)، فعل بسیط فارسی و واژه‌سازی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران؛
- (۱۳۸۲)، اسم و صفت مرکب در زبان فارسی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران؛
- طیب‌زاده، امید (۱۳۸۵)، ظرفیت فعل و ساخت‌های بنیادین جمله در فارسی امروز، نشر مرکز، تهران؛
- غلامعلی‌زاده، خسرو (۱۳۷۴)، ساخت زبان فارسی، احیاء کتاب، تهران؛
- کشانی، خسرو (۱۳۷۱)، اشتقاق پسوندی در زبان فارسی امروز، مرکز نشر دانشگاهی، تهران؛
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۷۱)، مبانی زبان‌شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی، نیلوفر، تهران؛
- نفرزگوی کهن، مهرداد (۱۳۸۶)، «نقد: ظرفیت فعل و ساخت‌های بنیادین جمله در فارسی امروز: پژوهشی بر اساس نظریه دستور وابستگی»، دستور، ویژه‌نامه نامه فرهنگستان، شماره پیاپی ۳: ۲۳۳-۲۴۱؛
- Haspelmath, Martin (2002), *Understanding morphology*, London, Arnold.

□